

تبیین نقش عوامل فردی درونی در ارتکاب خشونت خانوادگی

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۷/۲/۱۹

علی محمدی جورکویه*

چکیده

خشونت در خانواده در طیف وسیع خود از ابتلائات جامعه ماست که دارای ابعاد مختلف جسمی، روانی، جنسی و مالی می‌باشد. خشونت در خانواده به عنوان یک پدیده اجتماعی مانند دیگر پدیده های اجتماعی از عوامل ناشی می‌شود که این عوامل می‌توانند فردی یا اجتماعی باشند. از آنجایی که عوامل فردی ممکن است درونی یا بیرونی باشد، این نوشتار با بهره گیری از متون اسلامی و نیز تحقیقات میدانی در صدد تبیین نقش عوامل فردی درونی در بروز خشونت در خانواده است. برابر نتایج به دست آمده از مطالعات و تحقیقات انجام شده، این عوامل به دو گروه عوامل مشترک (عام) و عوامل اختصاصی تقسیم می‌شوند؛ عوامل مشترک نقش آفرین در خشونت در خانواده عبارتند از: عدم رشد، اعتیاد، اختلال روانی، عصبانیت، حرص و طمع، حسادت، خودمحوری و عقده‌ها و کمبودها و عوامل اختصاصی نقش آفرین در خشونت در خانواده عبارتند از: عدم شناخت، انتظارات نامعقول، عدم یا کم‌رنگ بودن مهر، محبت و گذشت و شکاکیت.

واژگان کلیدی: عوامل فردی درونی، عوامل خشونت، خانواده، خشونت شوهر، خشونت همسر.

۵۷

حقوق اسلامی / سال پانزدهم / شماره ۵۹ / زمستان ۱۳۹۷

* دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس / نویسنده مسئول (emadiabbas).

مقدمه

یکی از مسائلی که طی چند دهه اخیر نگاه جامعه جهانی را به خود معطوف ساخته خشونت در خانواده است و طبق اعلام اداره آمار سازمان بهداشت جهانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ هجوم شوهران به زنان به قصد خشونت در کشور آمریکا ۲۸ درصد، در بلژیک ۲۵ درصد، در نروژ ۲۵ درصد، در نیوزیلند ۱۷ درصد تخمین زده می‌شود (کوپر و وتر، ۱۳۹۲، ص ۲۸). گفتنی است این تخمین آمار اگرچه مربوط به هجوم برای خشونت است، اما فقط مربوط به خشونت شوهر علیه همسر است و خشونت همسر علیه شوهر و نیز خشونت والدین علیه فرزندان و فرزندان علیه والدین را دربر ندارد که با افزودن آن شاید به بیش از دو برابر برسد. در ایران بر اساس آمار در سال ۱۳۸۰ کشور شاهد ۴۹۲ قتل خانوادگی بود که این رقم در ۱۳۸۶ به ۶۵۷ مورد افزایش یافت و در سال ۱۳۸۹ آمار قتل به ۲۲۷۷ مورد یعنی به حدود ۳/۵ برابر طی سه سال رسید که ۲۹/۳ یعنی حدود ۳۰ درصد آن را قتل‌های خانوادگی تشکیل می‌دهد (ر.ک: حسین آبادی، چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۰). گفتنی است آمار فوق تنها مربوط به قتل است و خشونت در خانواده ابعاد وسیعی دارد و محصور در قتل نیست که به‌طور مسلم سطح وقوع دیگر انواع خشونت در خانواده بسیار گسترده‌تر است و این امر ضرورت مطالعه پیرامون عوامل این جرایم را جدیت بیشتری می‌بخشد.

از دیگر سو، نقش خانواده در شکل‌گیری یک جامعه سالم، ایمن و پیشرو نقشی اساسی و محوری است. خانواده بهنجار نوید دهنده جامعه بهنجار است و جامعه نابهنجار نشان‌دهنده وجود نابسامانی در خانواده است. بر این اساس، برای مبارزه با ناهنجاری در جامعه باید کار را از خانواده آغاز نمود و با ناهنجاری در خانواده مبارزه کرد و از آنجایی که خشونت در خانواده یک پدیده اجتماعی است، بسان دیگر پدیده‌های اجتماعی ممکن است عوامل مختلفی در بروز آن نقش‌آفرین باشند که این عوامل می‌توانند فردی یا اجتماعی و عوامل فردی نیز می‌توانند درونی یا بیرونی باشند. تحقیق حاضر درصدد مطالعه عوامل فردی درونی خشونت در خانواده است. عوامل فردی درونی آن دسته عواملی است که از درون و روح و روان فرد نشأت گرفته و موجب خشونت در خانواده می‌گردد.

در تعریف اصطلاحی خشونت در خانواده، هیأت وزیران اروپا می‌گوید: هر رفتاری یا کوتاهی در انجام رفتاری که در قالب خانواده رخ دهد و یکی از اعضای آن مسئولش باشد و شور زندگی، موجودیت و تمامیت روان‌شناختی یا آزادی عضو دیگر همان خانواده را تضعیف کند یا رشد شخصیت او را به‌طور جدی مختل سازد.^۱

از نظر برخی نیز خشونت، رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی و قتل گسترده است و شایع‌ترین نوع آن خشونت خانوادگی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و چون میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند، جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌گردد که مردان به زنان روا می‌دارند. در واقع از رفتار جنس غالب در جامعه نشات می‌گیرد.^۲

لیکن به نظر می‌رسد هر نوع رفتار خلاف هنجاری را نمی‌توان خشونت نامید؛ به عنوان مثال اگرچه ندادن جواب سلام و احوالپرسی یا پاسخ ندادن به سؤال یا اظهار گلگی یا همراه نشدن در یک مهمانی و ... از طرف هر یک از زن و شوهر، خلاف اخلاق و ناپسند می‌باشد، اما نمی‌توان این‌ها خشونت نامید و گرنه باید هر امر ناپسندی در امور خانواده را خشونت بنامیم و این به معنی لوث کردن موضوع خشونت در خانواده و به شوخی گرفتن امر مبارزه با خشونت در خانواده است؛ از این رو، در تعریف خشونت می‌توان گفت: خشونت رفتار خلاف هنجاری است که توأم با تعرض جسمی یا جنسی و یا آسیب شخصیتی

^۱ . جان کوپر و آرلن وتر، خشونت و امنیت در خانواده، ترجمه کیوان سپانلو و منیره شهباز، نشر پنجره، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲، ص ۲۴.

^۲ . رحمت الله صدیق سروستانی، (۱۳۸۶)، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران، چاپ اول، نشر سمت، ص ۱۱۳.

^۳ . رحمت الله صدیق سروستانی، (۱۳۸۶)، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران، چاپ اول، نشر سمت، ص ۱۳۰.

یا روحی و روانی باشد. از آنجا که عوامل^۱ فردی درونی مؤثر در بروز خشونت در خانواده به لحاظ مؤثر بودن در بروز جرایم دیگر به دو گروه عوامل مشترک و عوامل اختصاصی تقسیم می‌شود، لذا بررسی این عوامل را در دو سطح پی‌می‌گیریم.

عوامل مشترک

منظور از عوامل فردی درونی مشترک یا عام عواملی است که علاوه بر نقش-آفرینی در وقوع خشونت در خانواده، در وقوع خشونت به‌طور کلی یا جرایمی غیر از خشونت نیز مؤثر می‌باشد؛ البته ما در این مطالعه فقط نقش آن را در وقوع خشونت در خانواده بررسی می‌کنیم و این عوامل عبارتند از:

۱. عدم رشد

یکی از رموز موفقیت انسان در زندگی خانوادگی، داشتن رشد لازم برای مواجهه با مسائل درون خانواده است. رشد به معنای رسیدن به مرحله‌ای از بزرگ شدن در ابعاد مختلف جسمی، عاطفی، عقلی و اجتماعی. توضیح این‌که، توقع داشتن زندگی خالی از مسأله امری ناشدنی است و هیچگاه زندگی خالی از مسأله نخواهد بود؛ هرچند ممکن است نوع مسائل در افراد یا مکان‌ها و زمان‌ها یا موقعیت‌ها با یکدیگر تفاوت کنند؛ یکی دچار مسائل فرهنگی است، دیگری با مسائل اقتصادی درگیر است، سومی مسائل سیاسی یا دینی را روبروی خود می‌بیند و لذا داشتن مسأله ایرادی نیست، مشکل و ایراد نداشتن رشد لازم برای مواجهه درست با مسأله است که بسیاری از افراد جامعه از این جهت توانا نیستند. از این‌رو، یکی از عوامل خشونت در خانواده فقدان رشد لازم بویژه در

^۱ . عامل هر وضع جسمانی یا روانی یا اجتماعی را گویند که می‌تواند در پیدایش یا افزایش جرم نقشی مؤثر داشته باشد اما این تأثیر مطلق نیست و در تمام موارد نمی‌تواند قاطعیت داشته باشد و در بحث جرم‌شناسی، هر یک از اجزای تأثیرگذار در وقوع جرم (اعم از مقتضی، شرط و عدم مانع) به عنوان عامل تحت بررسی قرار می‌گیرد نه علت.

زوجین در ابعاد مختلف جسمی، عاطفی، عقلی و اجتماعی می‌باشد. بلوغ جنسی و رشد جسمی زوجین برای امکان پاسخ‌دهی به نیاز جنسی طرف مقابل شرط لازم زندگی مشترک است، لذا عدم بلوغ جنسی و عدم رشد جسمی کافی می‌تواند زمینه‌ساز برخی مشکلات در زندگی مشترک گردد. هشام بن حکم می‌گوید: به امام صادق (ع) یا امام کاظم (ع) گفته شد: ما فرزندانمان را در خردسالی تزویج می‌کنیم؛ امام فرمود: اگر آن‌ها را در خردسالی تزویج کنید امیدی نیست که با هم انس و الفت پیدا کنند.^۱

چنان‌که فردی به لحاظ عاطفی رشد لازم را پیدا نکرده باشد، نمی‌تواند با همسر یا شوهر یا دیگر اعضای خانواده‌اش رابطه مناسبی برقرار سازد و از درک احساسات او و توسعه حس همدلی در خانواده در مانده می‌شود. همین‌طور است فقدان رشد ذهنی و عقلی در زوجین یا والدین و آن به معنای عدم توانایی آن‌ها در فهمیدن و تجزیه و تحلیل درست مناسبات مطرح در حوزه خانواده است و طبیعی است که چنین فردی نتواند به وظایف خود عمل نماید، حقوق دیگر افراد خانواده را رعایت کند و با مسائل و مشکلات خانواده مواجهه درستی داشته باشد؛ لذا یا جمع خانواده را رها می‌کند یعنی صورت مسأله را پاک می‌نماید یا تنش ایجاد می‌کند و با توسل به خشونت می‌خواهد مشکل را حل کند (ر.ک: تصادف، راز شوهرکشی را فاش کرد، تابناک، کد خبر: ۳۰۷۹۹۵، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱).

عدم رشد اجتماعی زوجین یا والدین و یا یکی از آن‌ها و عدم آگاهی لازم نسبت به نقش خود در خانواده به عنوان همسر یا شوهر یا پدر و مادر، سبب می‌گردد فرد در توان تشخیص وظایف و مسئولیت‌ها، انجام کنش‌های متعارف و انتخاب‌گری خود دچار سردرگمی گردد و نیز در برخورداری از نظام ترجیحات و اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری، التزام آگاهانه به رعایت هنجارها و آداب

^۱ . عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّا نَزُوجُ صِبْيَانَنَا وَ هُمْ صِبْغَارٌ فَقَالَ إِذَا زُوجُوا وَ هُمْ صِبْغَارٌ لَمْ يَكَاذُوا أَنْ يَأْتَلُفُوا. (الحر العاملي، ۱۴۰۹ق. ج ۲۰، ص ۱۰۴)

اجتماعی و استقلال نسبی در انجام وظایف از خود ضعف نشان دهد و در روابط اجتماعی بویژه در روابط خانوادگی، ظهور و بروز شایسته و مناسب نداشته باشد (ر.ک: بستان و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷). چنانکه برخی مطالعات روی زوجین کم سن و سال نشان می‌دهد که بسیاری از آسیب‌ها و مشکلات خانوادگی ناشی از پایین بودن رشد اجتماعی آنهاست (Sabini, 1995:519). به نقل از: بستان و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷). لیکن این امر اختصاصی به افراد کم سن و سال و یا دارای تحصیلات علمی پایین ندارد، بلکه افراد دارای سن و سال و تحصیلات بالا نیز دچار این آسیب هستند و روش تعامل با مسائل و مشکلاتی که در زندگی پیش می‌آید را نمی‌دانند و همواره می‌خواهند با انتقام‌گیری از طرف مقابل و محکوم کردن او یا نخستین یا آسان‌ترین یا کوتاه‌ترین راهی که به ذهنشان می‌رسد مسائل را حل نمایند.

در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است از نظر زنان شرکت کننده در پژوهش و نیز از نظر حدود ۵۰ صاحب‌نظر و متخصص رشته‌های مختلف حاضر در این پژوهش، یکی از عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده، فقدان مهارت‌های ارتباطی در زوجین و ناتوانی در رفع اختلافات از طریق تعامل فکری و حل مشکلات زندگی مشترک است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۰).

یکی از متخصصین روانشناسی جنایی، درباره قتل‌هایی که در خانواده در کشور ما به وقوع می‌پیوندد و در آن زنان قربانی بدبینی و خشونت همسرانشان می‌شوند، می‌گوید:

"افراد جامعه نمی‌دانند هنگامی که دچار مشکل می‌شوند، باید چه کار کنند. یک مرد در صورتی که به همسرش بدبین می‌شود می‌تواند شواهد و مدارکی را در دادگاه مطرح کند یا درخواست طلاق همسرش را داشته باشد، اما توسط افراد به قانون برای حل مشکلات این چنینی هنوز در جامعه ما نهادینه نشده است." (اعتراف مردان شکاک به همسرکشی، تابناک، کد خبر: ۵۲۲۹۸۴، ۱۸ مرداد ۱۳۹۴).

این عدم توانمندی اعضای خانواده در رویارویی درست با مسائل خانواده به معنی پایین بودن هوش هیجانی^۱ آنهاست. نتایج تحقیقی که در سال ۱۳۸۷ به پایان رسیده است در بررسی هوش هیجانی بین دو گروه ۸۳ نفره از زنان به عنوان گروه نمونه (زنانی که در خانواده مورد خشونت واقع شده بودند) و گروه شاهد (زنانی که در خانواده مورد خشونت واقع نشده بودند) نشان می‌دهد که در خرده مؤلفه‌های هوش هیجانی از قبیل خودآگاهی هیجانی، ابراز وجود، احترام به خود، خودشکوفایی، استقلال، همدلی، روابط بین فردی، حل مسأله، آزمون واقعیت، انعطاف‌پذیری، تحمل استرس، کنترل تکانه، شادکامی و خوشبینی، میانگین نمرات در زنان گروه شاهد بیشتر از زنان گروه نمونه است و بیشترین تفاوت مربوط به خرده‌آزمون‌های تحمل استرس، خودشکوفایی و استقلال می‌باشد. چنان‌که برخی تحقیقات دیگر نشان می‌دهد میزان هوش هیجانی نقشی مؤثر در رضامندی زناشویی دارد (امام هادی و همکاران ۱۳۸۸، ص ۱۶). و طبیعی است که پایین بودن هوش هیجانی به معنی عدم توانمندی فرد در کنترل و مدیریت عوامل، زمینه‌ساز خشونت در خانواده می‌گردد.

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ جمع شده است، عامل اصلی ۲۵ مورد خشونت یعنی ۱۱/۹۶ درصد آنها نداشتن رشد لازم بوده است. از این تعداد ۱۳ مورد مربوط به خشونت شوهر نسبت به همسر، ۵ مورد مربوط به خشونت پدر نسبت به فرزند، ۳ مورد مربوط به خشونت همسر نسبت به شوهر، ۲ مورد مربوط به خشونت فرزند نسبت به والدین و ... می‌باشد. به بیان دیگر، ۱۸ مورد از این ۲۵ مورد مربوط به رییس خانواده (به عنوان شوهر یا پدر) می‌باشد که نشانگر عدم رشد وی برای پذیرفتن مسئولیت ریاست خانواده است که می‌تواند به جهت عدم ارائه آموزش لازم به وی یا عدم تربیت

^۱ . طبق برخی تعاریف هوش هیجانی عبارت است از مهارت‌های اجتماعی و عاطفی، آگاهی از درک و احساسات خود، درک ما از دیگران و تعامل با آنها و توانایی پرداختن به تقاضاهای هر روز (باقری و همکاران، خرداد و تیر ۱۳۹۶، ص ۳۳).

صحیح و یا ... باشد.

۲. اعتیاد

یکی از عوامل مؤثر بر رفتار خشونت بار در خانواده اعتیاد، به ویژه اعتیاد به مواد مخدر است. در تعریف آن گفته اند:

اعتیاد به هر نوع وابستگی جسمی یا روانی با یک الگوی سوءسازگارانه^۱ که بتواند زندگی فرد را در محورهای جسمی، روانی و اجتماعی مختل نماید (آشنائی با مفاهیم و تعاریف و درمانهای اعتیاد، novinclinic.com ص ۲).

اعتیاد به مواد مخدر بویژه اعتیاد به شیشه می تواند از طریق ایجاد وابستگی روانی و اثرگذاری روی مغز، مهارگیسختگی و کاهش بازداریها، برون ریزی خشم و ایجاد اختلال شناختی از قبیل توهم و بدبینی مثلا تفسیر دیر آمدن همسر به منزل به خیانت همسر، احتمال بروز خشونت در خانواده را افزایش دهد (یحیی زاده و همکاران، پاییز ۱۳۹۱، ص ۸۹ و ۹۰).

بر اساس آماری که از فروردین ۱۳۹۳ تا پایان شهریور ۱۳۹۴ از اخبار قتل تهیه شده است طی هیجده ماه ۵۳ مورد همسرکشی اتفاق است که عامل ۱۵ مورد آن یعنی ۲۸/۳۰ درصد، اعتیاد بوده است (زنان و مردانی که در ۱۸ ماه گذشته همسران خود را به قتل رسانده اند، بررسی انگیزه قتلها، ایسنا، کد خبر ۱۸۱۹۵۷، ۲۰ مهر ۱۳۹۴، صص ۶ و ۷).

یکی از متخصصین آسیب شناسی درباره چگونگی تأثیر مصرف مواد محرک مانند شیشه می گوید:

«این مواد چه در مرد و چه در زن و چه وقتی هر دو مصرف کننده باشند بویژه در حالت خماری باعث واکنش عصبی، پرخاشگری کنترل نشده و استفاده از ابزارهای پیرامونی می شود. البته این افراد در حالت نشئگی هم دچار توهم می شوند. اکثر قتل های آنی در پی نزاع و درگیری در این شرایط اتفاق می افتد.»
چرا زنان شوهرانشان را می کشند؟ تابناک، کد خبر: ۲۷۰۳۲۹، ۱۴ شهریور ۱۳۹۱،

^۱ maladaptive .

ص ۲).

یکی از متخصصین روانشناسی جنایی نیز، درباره قتل‌هایی که در خانواده در کشور ما به وقوع می‌پیوندد و در آن زنان قربانی بدبینی و خشونت همسران‌شان می‌شوند، می‌گوید:

مردانی که مواد مخدر صنعتی مصرف می‌کنند ممکن است دچار ظن و بدگمانی شوند و دست به خشونت بزنند. نباید این نکته را نیز فراموش کرد که زنانی که در جامعه ما در معرض بدبینی قرار می‌گیرند هم، آموزش‌های لازم را برای روبه‌رو شدن با همسران‌شان و رفع این بدبینی ندیده‌اند. آن‌ها گاهی مقاومت می‌کنند و همین مسأله باعث می‌شود در معرض قربانی شدن قرار بگیرند. هیچ رسانه‌ای نیز در این زمینه به افراد جامعه آموزش‌های لازم را ارائه نمی‌کند، که چطور وقتی یک‌نفر در معرض ظن قرار گرفت برای رفع ظن تلاش کند، نه این‌که خودش را در دایره جنایت و در معرض خطر قرار دهد (اعتراف مردان شکاک به همسرکشی، تابناک، کد خبر: ۵۲۲۹۸۴، ۱۸ مرداد ۱۳۹۴).

به هر حال، اعتیاد از جهات مختلف بر وقوع خشونت در خانواده تأثیر می‌گذارد که عبارتند از:

۱. از دست رفتن شغل و دارایی فرد و سست شدن پایبندی او به امور اخلاقی و ارزشی در اثر وابستگی شدید فرد به مواد مخدر (ر.ک: پدرکشی در مشهد، تابناک، کد خبر: ۴۹۴۸۱۸، ۰۶ اردیبهشت ۱۳۹۴).
۲. از دست رفتن کنترل رفتاری فرد معتاد در اثر نرسیدن مواد به او.
۳. خارج شدن اقتصاد خانواده از وضعیت بسامان در اثر اعتیاد و منتهی شدن این امر به مشاجره و خشونت در خانواده در بسیاری از موارد (ر.ک: از کشتن همسرم پشیمان نیستم، تابناک، کد خبر: ۳۱۷۳۱۱، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۲).
۴. دچار شدن سیستم روانی و شناختی فرد به اختلال کارکردی و از بین رفتن کنترل رفتاری او و ایجاد توهم و بدبینی در وی در اثر استعمال مواد مخدر صنعتی (ر.ک: پدرکشی؛ نتیجه عشق دوران بی‌پولی، تابناک، کد خبر: ۴۳۲۹۹۲، ۱۷ شهریور ۱۳۹۳).

۵. پیچیده و سخت کردن زندگی بر اعضای خانواده به گونه‌ای که تحمل وضعیت بوجود آمده بر آنها ناممکن می‌نماید و کاسه صبر خانواده از رفتار فرد معتاد لبریز گشته و اقدام به خشونت علیه او می‌نمایند (ر.ک: ۱۲ سال زندان به اتهام کمک به مادر در قتل پدر، تابناک، کد خبر: ۴۴۹۹۶۲، ۲۶ آبان ۱۳۹۳).

نتیجه تحقیقات در داخل و خارج کشور نشان از نقش قابل توجه اعتیاد در بروز خشونت در خانواده دارد، لذا برخی از محققان می‌گویند: گرچه نیمرخ قطعی از مرتکبان ضرب و جرح در خانواده، نمی‌توان ارائه داد لیکن اعتیاد به مواد مخدر و مصرف الکل در این افراد رایج است (ال همپتون و همکاران، مقاله آزار مردانه، ادوارد دبلیو. گاندالف، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴). مطالعات صورت گرفته در برخی کشورها در موارد خشونت شدید از قبیل شکستگی، سقط جنین و قتل، نشان می‌دهد که مرتکب خشونت یا به طور مزمین الکل و یا مواد مخدر مصرف می‌کرده و یا این‌که هنگام خشونت آنها را مصرف کرده بود (ال همپتون و همکاران، مقاله سوء مصرف مواد (اعتیاد) و خشونت خانواده، هیتز آر. هیز و جیمز جی. ایمشاف، ۱۳۸۸، ص ۳۴۲ و ۳۴۳) و بر اساس گزارشی، در بریتانیا در یک سوم تهاجمات در خانواده، مرد مهاجم در اثر مصرف مواد روان‌گردان یا مشروبات الکلی حال طبیعی نداشته است (کوپر و وتر، ۱۳۹۲، ص ۲۸).

همین نتیجه در تحقیقات داخل کشور نیز تأیید می‌شود؛ بنا بر برخی تحقیقات شیوع زن آزاری در افرادی که مواد مخدر یا الکل مصرف می‌کنند، بسیار بیشتر است (نازپرور و دانش پرور، مهر و آبان ۱۳۷۶، ص ۵۵). بر اساس تحقیق صورت گرفته روی ۴۰۰ خانوار در سال ۱۳۸۱ در شهرستان اصفهان، شیوع همسرآزاری در میان شوهران الکلی ۷۳/۳ درصد و در بین شوهران غیر الکلی ۳۳/۷ درصد بود است (موسوی و اسحاقیان، بهار ۱۳۸۳، ص ۴۵). در تحقیقی که در بخش تروماتولوژی بیمارستان شهید کامیاب مشهد در نیمه اول سال ۱۳۸۱ روی ۱۰۷ مورد زن آزار دیده مراجعه کننده به آن صورت گرفت، مصرف الکل در ۱۲/۴۶ درصد و مصرف مواد مخدر در ۳۴/۸۹ درصد (۲۸/۶۶ درصد تریاک و ۶/۲۳ درصد هروئین) مردان همسرآزار وجود داشته است (کاظمیان و همکاران،

زمستان ۱۳۷۸، ص ۲۳۷). پژوهش های متعدد دیگری وجود این رابطه را تأیید می کنند (ر.ک: زنگنه و احمدی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۸۵-۱۷۱ و اسفندآباد و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲ و ۱۱۳) که برخی از این تحقیقات، مصرف الکل در ۴۰/۱ درصد و اعتیاد به مواد مخدر در ۴۲/۱ درصد خشونت شوهر علیه همسر موثر می داند (آقابیکلویی و آقاخانی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۰۵-۱۸۷).

همچنین تحقیقات نشان می دهد تأثیر اعتیاد به انواع مواد مخدر در پدیده خشونت یکسان نمی باشد؛ در تحقیقی که روی ۹۰ نفر مبتلا به اعتیاد به انواع مواد مخدر (۳۰ نفر معتاد به شیشه، ۳۰ نفر معتاد به کراک و ۳۰ نفر معتاد به تریاک) صورت گرفت، روشن گردید که مصرف کنندگان شیشه خشونت جسمی و جنسی بیشتری را در خانواده نسبت به مصرف کنندگان تریاک و کراک دارند و در این راستا تفاوت معناداری بین افراد معتاد به شیشه و افراد معتاد به کراک و تریاک وجود دارد (یحیی زاده و همکاران پاییز ۱۳۹۱، ص ۸۷ و ۸۸).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سالهای ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۴۵ مورد یعنی ۲۱/۵۳ درصد آن ها اعتیاد بوده است که بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت شوهر نسبت به همسر با ۱۳ مورد و سپس خشونت پدر نسبت به فرزند با ۹ مورد می باشد که این ۱۳ مورد خشونت شوهر نسبت به همسر، ۲۰/۶۳ درصد خشونت شوهر نسبت به همسر در این تحقیق یعنی بیش از یک پنجم آن است.

همچنین، در تحقیق دیگری که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده انجام گرفت، در ۹ مورد از ۱۶ مورد جامعه آماری، معادل ۵۶/۲۵ درصد یعنی در بیش از نیمی از موارد خشونت در خانواده، مرتکب خشونت دارای اعتیاد بوده است که می تواند نشان دهنده نقش بالای اعتیاد در وقوع خشونت در خانواده باشد.

۳. اختلال روان^۱

از دیگر عوامل مؤثر در بروز خشونت در خانواده، بیماری روانی است (ر.ک: اقدام به خودکشی در روز محاکمه، تابناک، کد خبر: ۵۰۶۷۰۴، ۱۷ خرداد ۱۳۹۴ و ...). اختلال یا بیماری روانی به اختلالاتی گفته می‌شود که در سلول‌های مغز و ریز ساختارهای مغز ایجاد می‌شود و عملکرد آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد (رفیعی، ۱۲ اسفند ۱۳۹۳، ص ۱).

لذا رویکرد روان شناختی، منبع خشونت خانوادگی را در شخصیت یا اختلالات روانی جستجو می‌کند. چنان‌که برخی تحقیقات نشان می‌دهد که میزان همسرآزاری در شوهرانی که سابقه بیماری روانی دارند بیشتر از شوهران سالم است (ر.ک: اسفندآباد و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴ و ۱۱۴ و زنگنه و احمدی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۸۵-۱۷۱).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ جمع شده است، عامل اصلی ۲۰ مورد یعنی ۹/۵۶ درصد آن‌ها اختلال روانی بوده است که بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت پسر نسبت به والدین با فراوانی ۶ مورد و سپس خشونت برادر نسبت به خواهر با فراوانی ۵ مورد می‌باشد.

همچنین، نتیجه تحقیق دیگری که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در

^۱ . Mental Disorder. بیماری روانی انواع مختلفی دارد که دو نوع مهم آن عبارتند از: پسیکوز و نوروز. پسیکوز (Psychosis) یا ناراحتی شدید روانی، حالت غیر طبیعی در رفتار و گفتار بیمار است که برخی از مردم به آن جنون یا دیوانگی می‌گویند و نوروز (Neurosis) یا ناراحتی خفیف روانی به حالاتی گفته می‌شود که شخص نمی‌تواند با مردم ارتباط خوبی داشته باشد و معمولاً بیمار به دلیل مشکلات زندگی، گرفتاری‌های خانوادگی، شغلی و اجتماعی دچار ناراحتی اعصاب می‌شود (ر.ک: فراهانی، انواع بیماریها و اختلالات روانی - عصبی، <https://arakdh.arakmu.ac.ir>) که نوع نخست آن در این عنوان مد نظر ماست و برخی از اختلالات روانی از نوع دوم را باید جداگانه و تحت عناوین خاص خود ذکر کرد.

خانواده انجام گرفت، نشان می‌دهد که تنها دو نفر، معادل ۱۲/۵ درصد مرتکبان خشونت در خانواده دارای بیماری روانی بوده‌اند.

۴. عصبانیت

امروزه مشکلات اجتماعی سبب ناراحتی‌های عصبی و در نتیجه کاهش آستانه تحمل افراد جامعه شده است و این وضعیت آنان را سوی اعمال خشونت در خانواده سوق داده است (ر.ک: پسر ۵ ساله؛ قربانی کودک‌آزاری، تابناک، کد خبر: ۵۰۲۸۶۰، ۰۳ خرداد ۱۳۹۴). یکی از عوامل مهم عدم کنترل رفتار عصبانیت و خشم است و احتمال بروز رفتار نسنجیده و خشونت‌بار از انسان گرفتار عصبانیت زیاد است. چنان‌که از پیامبر اسلام (ع) روایت شده است: **الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ** (الکلینی، ۱۳۲۹ ق، ج ۳، ص ۷۳۸): خشم و غضب ایمان را فاسد می‌کند چنان‌که سرکه عسل را فاسد می‌کند و در صورت از دست رفتن ایمان، مانعی پیش روی رفتار ناپسند انسان وجود ندارد و هر رفتار زشتی از جمله خشونت در خانواده از او سر خواهد زد. لذا امام صادق (ع) فرمود: **الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ** (الکلینی، ۱۳۲۹ ق، ج ۳، ص ۷۴۰): خشم و عصبانیت کلید هر بدی‌ای است.

چنان‌که بر اساس رهیافت روان‌شناختی نظریه کنترل اجتماعی، فقدان یا ضعف کنترل فرد توسط نیروهای درونی و بیرونی از قبیل باورهای دینی، وجدان اخلاقی، تعهدات فرد در برابر دیگران و پیوندهای اجتماعی فرد، مهم‌ترین یا از مهم‌ترین عوامل جرم و کجروی از جمله خشونت نسبت به همسر است (Siegel, 1997: 207). به نقل از: بستان و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲). در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است به نظر حدود ۵۰ صاحب‌نظر و متخصص رشته‌های مختلف حاضر در این پژوهش عصبانیت و تند مزاجی از عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۰). در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در

سال های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۲۲ مورد یعنی ۱۰/۵۲ درصد آن‌ها عصبانیت بوده است. بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت شوهر نسبت به همسر با فراوانی ۵ مورد و نیز خشونت فرزند نسبت به والدین با فراوانی ۵ مورد، سپس خشونت برادر نسبت به خواهر با فراوانی ۴ مورد و خشونت همسر نسبت به شوهر با فراوانی ۳ مورد می‌باشد که نشان‌دهنده میزان و اهمیت نقش این عامل در خشونت شوهر نسبت به همسر و فرزند نسبت به والدین است.

همچنین، در تحقیق دیگری که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده انجام گرفت، ۱۵ نفر معادل ۹۳/۷۵ درصد اظهار می‌کنند که مرتکب خشونت یعنی شوهرشان فردی عصبانی است که نشان‌دهند نقش بسیار مؤثر عصبانیت در وقوع خشونت در خانواده است. بویژه این که ۸ نفر از مرتکبان خشونت معادل ۵۰ درصد مرتکبان، دچار عصبانیت خیلی شدید و تعداد ۷ نفر دیگر از آنان معادل ۴۳/۷۵ درصد مرتکبان، دچار عصبانیت شدید و در مجموع ۱۵ نفر آنان معادل ۹۳/۷۵ درصد، دچار عصبانیت شدید یا خیلی شدید بودند و تعداد پنج نفر از ۱۶ مرتکب خشونت در خانواده معادل ۳۱/۲۵ درصد به دفعات خیلی زیاد و تعداد ده نفر از ۱۶ نفر مرتکب خشونت در خانواده معادل ۶۲/۵ درصد به دفعات زیاد دچار عصبانیت شده‌اند. لذا در مجموع این دو ردیف، ۱۵ نفر از ۱۶ نفر مرتکب خشونت در خانواده معادل ۹۳/۷۵ درصد به دفعات زیاد یا خیلی زیاد دچار عصبانیت شده‌اند. اینک، اگر این نتیجه را در کنار نتیجه دو قبلی قرار دهیم، خواهیم دید بالای ۹۰ درصد مرتکبان خشونت در خانواده، دچار عصبانیت شدید یا خیلی شدید به دفعات زیاد یا خیلی زیاد هستند و حاصل جمع آن، بیانگر نقش بسیار تعیین‌کننده عصبانیت در بروز خشونت در خانواده می‌باشد.

۵. حرص و طمع

حرص و طمع از صفات رذیله انسان به شمار می‌آید که فراوان در آیات و روایات مورد توجه بوده و به انسان نسبت به مراقبت از خود در برابر آن هشدار

داده شده است و علمای اخلاق همواره به بحث از ریشه‌ها و آثار آن و نیز راهکارهای دوری از آن پرداخته‌اند.

حرص، حالت و صفتی نفسانی است که انسان را به جمع‌آوری آنچه که نیاز ندارد برمی‌انگیزد، بدون منتهی شدن به حدّ و مقدار معینی که به آن اکتفا کند (النراقی، بی تا، ج ۲، ص ۷۷) و طمع، توقع داشتن در اموال مردم است (النراقی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲). بنابراین، حرص و طمع در میل شدید به چیزی مشترک هستند و این میل شدید به امور دنیوی، می‌تواند منشأ بسیاری از خشونت‌ها در خانواده باشد.

این میل شدید به امور دنیوی انسان را از مسیر درست زندگی منحرف می‌سازد. چنان‌که از امام سجاد - علیه السلام - نقل شد:

۷۱

حقوق اسلامی / تبیین نقش عوامل فردی در ارتکاب خشونت خانوادگی

حرص و آن معصیت آدم و حوا است هنگامی که خداوند - عز و جل - به آن دو فرمود: پس از هر آنچه در بهشت است بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس آن دو انجام دادند چیزی را که به آن نیازی نداشتند و این رفتار تا روز قیامت در فرزندان آن دو ماندگار شد و این است که بیشتر چیزهایی که فرزند آدم می‌خواهد نیازی به آن ندارد (الکلینی، ۱۳۲۹ ق، ج ۳، ص ۳۳۸ و ۳۳۹).

لذا یکی از عوامل خشونت در خانواده، میل شدید به امور دنیوی از جمله مال و ثروت است که در چرایم خشونت‌بار در خانواده به ویژه خشونت پسر نسبت به پدر نقش قابل توجهی دارد (ر.ک: پدرکشی با ۲۷ ضربه چاقو، تابناک، کد خبر: ۵۵۶۲۴۵، ۰۳ دی ۱۳۹۴).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۱۲ مورد یعنی ۵/۷۴ درصد آن‌ها انگیزه مالی بوده است که بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت فرزند نسبت به والدین با فراوانی ۷ مورد، معادل ۲۱/۸۷ درصد که در ۶ مورد مرتکب، پسر خانواده و قربانی، پدر خانواده بوده است، سپس خشونت شوهر نسبت به همسر با

فراوانی ۳ مورد می‌باشد. به بیان دیگر، در بیش از یک پنجم خشونت‌های فرزند نسبت به پدر، طمع فرزند نسبت به مال پدر نقش داشته است.

۶. حسادت

حسادت عبارت است از: آرزوی زوال نعمت‌های خداوند متعال از دیگری، از آن چیزهایی که صلاح او در آنها است (النراقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۸)؛ لذا حسادت یکی از رذائل اخلاقی است که منشأ بسیاری از رفتارهای ناپسند، از جمله خشونت در خانواده می‌باشد و این حسادت می‌تواند در اعضای مختلف خانواده نسبت به یک‌دیگر بروز نماید؛ حسادت شوهر نسبت به موفقیت تحصیلی یا شغلی همسر، (ر.ک: حسادت مرد به دوستی همسرش با زنی دیگر باعث قتل شد، تابناک، کد خبر: ۵۸۰۸۵۰، ۲۶ فروردین ۱۳۹۵ و ...). حسادت همسر نسبت به همسر دیگر شوهر (ر.ک: آخرین دفاعیات زنی که سر هو ویش را برید!، تابناک، کد خبر: ۴۱۵۷۴۶، ۲۲ تیر ۱۳۹۳ و ...)، حسادت نامادری نسبت به توجه شوهر به فرزندی که او از همسر دیگر دارد، حسادت فرزند نسبت به توجه ویژه والدین نسبت به برادر یا خواهرش و خداوند در قرآن کریم درباره داستان غم‌انگیز قتل هابیل توسط برادرش قابیل می‌فرماید:

«فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَاصْبِحْ مِنَ الْخَاسِرِينَ.» (مأئده: ۳۰).

نفس سرکش کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد. او را کشت و از زیانکاران شد.

در اشاره به همین ماجرا در روایتی از امام سجاد - علیه السلام - آمده است: ... وَ لِلْمَعَاصِي شُعْبًا، ... ثُمَّ الْحَسَدُ، وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ، فَقَتَلَهُ ... (الكليني، ۱۳۲۹ ق، ج ۳، ص ۳۳۸ و ۳۳۹).

و برای گناهان شعبی است که یکی از آنها حسد و آن گناه پسر آدم است آن‌جا که نسبت به برادرش حسادت ورزید و او را کشت.

در تفسیر آیه مذکور آمده است؛ با توجه به این‌که "طوع" در اصل بمعنی رام

شدن چیزی است، از این جمله چنین استفاده می‌شود که بعد از پذیرش عمل (هدیه) "هابیل" و در مقابل پذیرفته نشدن هدیه قابیل، طوفانی در دل "قابیل" به وجود آمد، از یک سو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می‌کشید و او را به انتقام‌جویی دعوت می‌کرد و از سوی دیگر عاطفه برادری و عاطفه انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و قتل نفس، او را از این جنایت باز می‌داشت، ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل بازدارنده چیره شد و وجدان بیدار و آگاه او را رام کرد و به زنجیر کشید و برای کشتن برادر آماده ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۵۰ و ۳۵۱).

قصه حضرت یوسف و برادرانش که خداوند در آیات ۸ تا ۱۰ سوره یوسف بیان کرده است، نیز دلالت بر نقش حسادت در بروز خشونت در خانواده دارد.

۷. خودمحوری

انسان خودمحور خود را معیار حق و تمام خوبی‌ها می‌داند. لذا همه چیز را برای خود می‌خواهد و با هر آنچه که با خواسته‌هایش تعارض داشته باشد خواه در اجتماع و خواه در خانواده درگیر می‌شود و در این راستا از هیچ اقدامی و لو خشونت فروگذار نمی‌کند. لذا گفته‌اند: از ویژگی‌های مرتکبان خشونت در خانواده، خودمحور بودن آن‌هاست که تنها به نیازها و تمایلات خود توجه دارند (ال همپتون و همکاران، مقاله آزار مردانه، ادوارد دبلیو. گاندالف، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶ و ۲۶۷)؛ چنان‌که در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است به نظر مردان شرکت‌کننده در این پژوهش، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده اهمیت ندادن به خواسته‌ها و نیازهای یکدیگر است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۰)؛ یعنی هر یک از زوجین تنها به خواسته و نیاز خود اهمیت می‌دهد یا توجه دارد و نسبت به خواسته و نیاز طرف مقابل بی‌توجه است یا برایش اهمیتی ندارد. فاطمه به نیابت از دخترش - که بر اثر ناراحتی روانی نمی‌تواند صحبت کند - می‌گوید:

یک سال پس از ازدواجشان دخترم فرزند دختری به دنیا آورد. وقتی محمد

(شوهرش) به بیمارستان برای ملاقاتش رفته بود به طرز وحشیانه‌ای تنها به دلیل این که فرزندش دختر است به او حمله برد و او را از تخت بیمارستان به پایین انداخته بود که در اثر آن دخترم ضربه مغزی شد و به دلیل بی‌توجهی به درمان او، دیگر هیچ وقت خوب نشد و الان هم درست نمی‌تواند صحبت کند (داماد روزگار دخترم را سیاه کرده است، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

مطالعه گزارشات مربوط به مرتکبان قتل در خانواده نشان می‌دهد این قتل‌ها اعم از اتفاقی و با سبق تصمیم، برخاسته از اعتقاد حق به جانبی می‌باشد و قاتلان سعی داشته‌اند رفتار خود را متناسب با ارزش‌های اخلاقی و موجه نشان دهند و عمل آنان پاسخی بود به آنچه که آن‌ها آن را بی‌حرمتی به خود می‌پنداشتند (جرم موجه) (ال همپتون و همکاران، مقاله آزار مردانه، ادوارد دبلیو. گاندالف، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷ و ۲۶۸).

۸. عقده‌ها و کمبودهای شدید روانی

گاه انسان بر اثر عواملی دچار حس حقارت در درونش می‌شود که این حس می‌تواند انگیزه تکامل او یا عامل رفتار نامطلوب از قبیل خشونت و تندخویی در او گردد؛ لذا اگر انسان در زندگی روزمره خود دچار شکست یا ناکامی گردد و با آن به گونه‌ای ناگوار برخورد نماید، این حس حقارت تبدیل به "عقده حقارت" می‌شود (طاهری، ۱۳۸۵، ص ۶).

بر اساس نظریه سیکل خشونت که بر مبنای مشاهدات بالینی لنر والکر^۱ در اواخر دهه ۱۹۷۰ ارائه گردید، خشونت پیامد ناکامی است. انباشت تنش‌ها، باعث انفجار آن در پی یک اتفاق می‌شود و این سیکل مرتب تکرار می‌شود. هرچند امکان دارد هر انفجار خشمی، دوره‌هایی از پشیمانی، پوزش خواهی، قول به عدم تکرار خشونت و درخواست بخشش را به دنبال داشته باشد (ال همپتون و همکاران، مقاله آزار مردانه، ادوارد دبلیو. گاندالف، ۱۳۸۸، ص ۲۷۵ و ۲۷۶).

بنا بر این ممکن است در هر آدمی هسته‌های ناگوار و تلخی از کودکی ایجاد

^۱ Lenore Walker .

شده باشد که تکامل پیدا نکرده باشند؛ هسته‌هایی که به نام عقده‌ها ایجاد می‌شوند و این عقده‌ها در بزرگسالی می‌توانند سوی تمایل به اعمال قدرت معطوف شود. از نگاه روانشناسی انواع عقده‌ها در انسان قابل شناسایی است که برخی مثبت و بعضی منفی ارزیابی می‌شوند و یکی از انواع منفی آن، عقده‌ای است که به شکل نامتکامل در فرد باقی می‌ماند. در این حالت فرد نمی‌تواند عقده‌اش را بروز دهد و لذا در درونش باقی خواهد ماند. پس در موقعیت‌هایی فرد خواهد توانست اعمال خشونت کند و این فرد می‌تواند حتی یک معلم، مدیر و پزشک باشد و این نوع از عقده

برخلاف - برخی تصویرها - بیشتر گریبان‌گیر کسانی است که ارتباط کمتری با دنیای بیرون از خود دارند. لذا شخصیت‌های افسرده و وسواسی مانند فنری هستند که در طول سال‌های زندگی دائم جمع می‌شوند و بازخورد نمی‌دهند و در نهایت جایی ناگهان بیرون می‌جهند. زیرا این‌ها به خودشان می‌گویند ما نه چیزی برای از دست دادن داریم و نه توانی برای مبارزه و این می‌شود که معلم آرام و باوقار مشکین شهری پس از گشتن همسرش خودش را هم به زیر تریلی می‌فرستد (چطور قاتل می‌شویم؟ فرارو، کد خبر: ۲۹۴۲۴۳، ۰۹ آبان ۱۳۹۵).

عوامل اختصاصی

منظور از عوامل فردی درونی اختصاصی یا خاص عواملی است که فقط در وقوع خشونت در خانواده نقش‌آفرینی دارند و این عوامل عبارتند از:

۱. عدم شناخت

یکی از عوامل خشونت در خانواده بویژه زوجین نسبت به یکدیگر نداشتن شناخت از روحیات و خلق و خوی یکدیگر است. وقتی که زن و شوهر رفتار طرف مقابل شناسد ممکن است پیام‌های صادره از سوی او را دریافت نکنند یا آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر نماید و برداشت نادرستی انجام بدهد و رنجیده خاطر شود که منجر به یکی از انواع خشونت گردد. به عنوان مثال لبخند او را

تمسخر تلقی نماید یا سکوت او را که علامت عدم رضایت است به رضایت تعبیر کند و همین امر موجب واکنش خشونت‌آمیز گردد. لذا از نظر برخی بروز خشونت در یک سال اول ازدواج بیشتر می‌باشد (دلایل بروز خشونت درون خانواده، تابناک، کد خبر: ۱۳۵۵۰۸، ۲۰ آذر ۱۳۸۹، ص ۲)؛ زیرا هنوز این شناخت آن‌گونه که باید، حاصل نشده است.

نتیجه مطالعه‌ای تحت عنوان « بررسی جامعه شناختی عوامل موثر در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده » نشان داد که بیشترین خشونت در سال‌های اولیه ازدواج (۵-۰) سال اتفاق می‌افتد (زنگنه و احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵-۱۷۱). در تحقیقی که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده انجام گرفت بالاترین آمار با فراوانی ۶ مورد، معادل ۳۷/۵ درصد مربوط به زوجینی است که زندگی مشترکشان بین یک تا پنج سال می‌باشد که نشان می‌دهد خشونت بین زوجین تا زمانی که نسبت به یکدیگر شناخت بیشتری پیدا کنند و نیز یاد بگیرند و تجربه کسب کنند که با وقایع زندگی در پیرامون خود سنجیده‌تر و معقولانه‌تر عمل کنند، بیشتر است. لذا چنان‌که آمار نشان می‌دهد به مرور در سال‌های بعد با شناخت پیدا کردن نسبت به هم و یادگیری و کسب تجربه برای مواجهه درست با وقایع پیرامون خود از میزان خشونت کاسته می‌شود.

۲. انتظارات نامعقول

از دیگر عوامل اختلافات زوجین بلکه بین اعضای خانواده، انتظارات و توقعات بیرون از وظایف شرعی، قانونی و عرفی در ابعاد مختلف زندگی خانوادگی است. به عنوان مثال، وقتی زوجین از یکدیگر انتظار انجام رفتاری فوق حد متعارف در اداره امور زندگی مشترک را داشته باشند، طبیعی است که حداقل در صورت تکرار انتظارات نامعقول با واکنش منفی طرف مقابل مواجه می‌گردد و چنین رفتاری زمینه بروز برخوردهای خشونت‌آمیز را مهیا می‌سازد یا آنگاه که همسر از شوهر توقعات نامتناسب با وضعیت اقتصادی یا موقعیت شغلی مطرح می‌کند، این توقعات در بسیاری از موارد موجب ایجاد تنش و خشونت در خانواده

می شود (ر.ک: درخواست عجیب یک زن برای طلاق، تابناک، کد خبر: ۷۴۳۷۷۴ ، ۱۱ آبان ۱۳۹۶)؛ به دیگر بیان، "بالا رفتن سطح انتظارات زوجین از همدیگر فشار و بار سنگین تری در روابط صمیمی آنان ایجاد می نماید و موجب تنش و آسیب پذیری می گردد." (ال همپتون و همکاران، مقاله خشونت جنسی و فیزیکی در زندگی زناشویی، رابرت ال همپتون و آلیس اف. واشینگتون، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱).

در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است به نظر مردان شرکت کننده در این پژوهش یکی از مهم ترین عوامل زمینه ساز خشونت در خانواده توقعات دست نیافتنی است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۰). جالب است بدانید که توقعات فقط در سطح دو مورد مثال فوق و مانند آن متوقف نشده، بلکه به امور بسیار مضحک زیر نیز تسری پیدا کرده است؛ وقتی منشی درباره علت آمدن دختر ۲۵ ساله نزد وکیل می پرسد، با لحنی عصبانی می گوید: « مگر برای هر کاری باید دلیل داشته باشیم، از این زندگی تکراری خسته شده ام. مطمئن باش از روی فان و سرگرمی نمی خواهم طلاق بگیرم. ۳ سال با آدمی زندگی کردم که همه زندگی اش کار است. تا بچه دار نشده ام بهتر است که جدا شویم. قیافه شوهرم غیرقابل تحمل شده است، حتی سعی نمی کند کمی به خاطر من ظاهرش را تغییر دهد. صد بار گفته ام با چند عمل زیبایی هم من راضی می شوم و هم این اختلاف سنی زیاد از بین می رود، اما کوه گوش شنوا؟» (میزان شیوع خشونت خانگی بین زنان متأهل پایتخت/ مردان غرب تهران با همسرانشان مهربان ترند، <http://www.khabaronline.ir>، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۹۵، ص ۳).

همینطور است توقعات بیرون از عرف و شرع شوهر از همسر در امور خانه داری و روابط زناشویی، حتی در ارتباط با بستگان و روابط اجتماعی مانند توقع انجام امور شخصی والدین خود از همسر؛ هرچند همیاری زوجین در چنین امری مطلوب و پسندیده است اما انتظار انجام آن به عنوان یک وظیفه، می تواند مسأله آفرین باشد یا توقع همراهی و هم عقیده و هم رأی بودن با او در امور

سیاسی.

همین امر می‌تواند به نوعی دیگر بین والدین و فرزندان یا بین خود فرزندان نیز مطرح باشد و منجر به بروز خشونت در خانواده گردد.

۳. عدم یا کم‌رنگ بودن مهر، محبت و گذشت

اگر بنای زندگی مشترک بر پایه مهر و علاقه نباشد یا مهر و علاقه در آن کم‌رنگ باشد، نمی‌توان انتظار محبت از آن داشت. زیرا محبت از مهر و عشق می‌جوشد و گرنه آن محبت، تکلف است که دوام نخواهد داشت. چنان‌که گذشت از خواسته خود یا خطای شریک زندگی و نیز دیگر اعضای خانواده از مهر و محبت نشأت می‌گیرد و گرنه در خانواده تهی از مهر و محبت، گذشت جلوه‌گر نمی‌گردد. اگر هم در اندک موردی گذشتی اتفاق بیفتد تحمیلی خواهد بود و از آنجایی که خشونت ضد مهر و محبت و گذشت است، هر اندازه جای این عناصر حیاتی در زندگی خانوادگی خالی باشد، خشونت جای آن را پر می‌کند. لذا اعضای خانواده بویژه زوجین به جای اینکه به یکدیگر مهر بورزند به هم کینه می‌ورزند و به جای این‌که محبت کنند دشمنی می‌کنند و بجای این‌که در برابر خطای یکدیگر گذشت نمایند انتقام می‌گیرند و راه خشونت در پیش می‌گیرند. در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است از نظر زنان شرکت‌کننده در پژوهش یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده نبود علاقه و سستی روابط عاطفی بین زن و مرد و به نظر مردان شرکت‌کننده در این پژوهش نیز، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده کم‌بودن گذشت است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۰).

از نظر نباید دور داشت که منظور از مهر و عشق، مهر و عشق خیابانی و رؤیایی نیست که احساسی و موقت است. حتی ازدواج‌های سنتی که در گذشته با تصمیم بزرگترها و بدون دخالت دختر و پسر پا می‌گرفت و سپس به سوی عشق حرکت می‌کرد، کم‌تنش‌تر و پایدارتر از ازدواج‌هایی است که امروزه با عشق‌هایی خیابانی آغاز می‌شود و به نقل از پدر علم جرم‌شناسی ایران:

در زندگی زناشویی، عشقی قابل تقدیر است که آرام و طبیعی رشد کند، حیاتش الفت و انس و توافق خوی و اخلاق و بر و بارش ملایمت و مداومت شیرین و آرام باشد. بر اساس چنین عشقی می‌توان زندگی پایداری را شالوده نهاد و خوش و سالم زیست. عشق انفجاری همانند تب تند است که زود عرق می‌کند (کی‌نیا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۰۹).

۴. شکاکیت

یکی از حالات روانی که برخی از افراد دچار آن می‌گردند شکاکیت است. به جهت مخرب بودن این حالت در آموزه‌های به شدت از آن نهی شده است. در آیه ۱۶ سوره اسراء آمده است: *وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا*. از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند. امیر مؤمنان در هشدار از پیامدهای شکاکیت فرموده است: *سُوءُ الظَّنِّ يُفْسِدُ الْأُمُورَ وَيَبْعَثُ عَلَى الشُّرُورِ* (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶ ش.، ص ۲۸۳): سوء ظن امور را فاسد می‌کند و منجر به شرور می‌شود.

وقتی کسی دچار این حالت روانی می‌شود هر رفتار و گفتاری را در هر زمان و مکانی به جهت اندک ارتباطی، بلکه بدون هرگونه ارتباطی، دلیلی برای بدبینی خود می‌گیرد و در سوءظنش استوارتر می‌گردد و این نوعی بیماری به نام پارانویاست^۱ که بدبینی از علائم آن می‌باشد.

بر اساس آماری که از فروردین ۱۳۹۳ تا پایان شهریور ۱۳۹۴ از اخبار قتل تهیه شده است طی هیجده ماه ۵۳ مورد همسرکشی اتفاق افتاده که ۳۲ مورد آن قتل همسر توسط شوهر بوده است و عامل ۶ مورد از این ۳۲ مورد یعنی ۱۸/۷۵ درصد، سوءظن به همسر بوده است (زنان و مردانی که در ۱۸ ماه گذشته

^۱ . پارانویا (Paranoi) اصطلاحی روان‌شناختی روان‌پزشکی است. در این حالت فرد به نوعی آشفتگی فکری یا هذیان دچار است که شامل بدبینی، حسادت و خودبزرگ بینی است. (گفتگوی سلامانه با دکتر علی باغبانیان، ۲۶ تیر ۱۳۹۴، www.salameh.com)

همسران خود را به قتل رسانده‌اند، بررسی انگیزه قتل‌ها، ایسنا، کد خبر ۱۸۱۹۵۷، ۲۰ مهر ۱۳۹۴، ص ۶ و ۷؛ به دیگر بیان، عامل سوءظن نزدیک به یک پنجم همسرکشی‌ها را رقم زده است.

آمار فوق بیانگر این نکته است که بخش قابل توجهی از مردان جامعه دچار بیماری شکاکیت یا اختلال پارانوئید هستند. نکته حایز اهمیت بیشتر این‌که این آمار تنها آمار قتل‌های ناشی شده از شکاکیت است، لیکن اگر آمار خشونت‌های دیگر جسمی از قبیل ضرب و جرح، موکشیدن و ... و نیز انواع خشونت‌های روانی و مالی ناشی از شکاکیت را به آمار فوق بیفزاییم، وضعیت جامعه ما از این حیث بسیار نگران‌کننده خواهد بود و نشان می‌دهد که علی‌رغم منتسب بودن ما به دین اسلام، چقدر ما از آموزه‌های اسلامی درباره دوری از سوءظن به دیگران بویژه به اعضای خانواده فاصله گرفته‌ایم.

مریم می‌گوید: «۶ ماه است که ازدواج کردم، ماجرای کتک‌کاری من و شوهرم درست بعد از ماه غسل‌مان شروع شد. ... شوهرم شکاک است، هر روز من را کتک می‌زند، تابه‌حال به‌خاطر آسیب‌هایی که به من وارد کرده، ۳ بار به بیمارستان رفته‌ام و یک بار دستم شکسته است.» جای سوختگی‌های روی دستش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «تمام دست‌هایم را با آتش سیگار سوزانده، تا حالا چندبار به خانه پدرم رفتم اما او می‌گوید نمی‌تواند خرج زندگی‌ام را بدهد، نه راه پس دارم و نه راه پیش؛ اما دیگر توان کتک‌خوردن هم ندارم.» (میزان شیوع خشونت خانگی بین زنان متأهل پایتخت / مردان غرب تهران با همسرانشان مهربان‌ترند، <http://www.khabaronline.ir>، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۹۵، ص ۲).

در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ روی ۵۰ زوج تهرانی صورت گرفته است از نظر زنان شرکت‌کننده در پژوهش و نیز از نظر حدود ۵۰ صاحب‌نظر و متخصص رشته‌های مختلف حاضر در این پژوهش، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت در خانواده سوءظن و بدگمانی است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۰).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده

که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ جمع شده است، عامل اصلی ۲۸ مورد یعنی ۱۳/۳۹ درصد آن‌ها شکاکیت بوده است. بیشترین فراوانی آن مربوط به خشونت شوهر نسبت به همسر با فراوانی ۱۸ مورد سپس خشونت همسر نسبت به شوهر با فراوانی ۳ مورد می‌باشد که این ۱۸ مورد خشونت شوهر نسبت به همسر، ۲۸/۵۶ درصد خشونت شوهر نسبت به همسر در این تحقیق می‌باشد که نشان‌دهنده میزان و اهمیت نقش این عامل در خشونت شوهر نسبت به همسر است.

همچنین، در تحقیق دیگری که روی ۱۶ نفر از قربانیان خشونت در خانواده انجام گرفت، در ۱۱ مورد وقوع خشونت در خانواده توسط شوهر نسبت به همسر، معادل ۶۸/۷۵ درصد مرتکب دچار شکاکیت بوده است که می‌تواند نشان‌دهنده نقش مؤثر این عامل در وقوع خشونت در خانواده باشد که قابل توجه ویژه است.

۵. تعصب نادرست^۱

اگرچه تعصب به دو بخش منفی و مثبت تقسیم می‌شود، لیکن اغلب در مفهوم منفی آن بکار می‌رود. لذا اطلاق واژه متعصب به کسی بار منفی دارد مگر اینکه قیدی همراه داشته باشد که بیانگر بار مثبت آن باشد. بر همین اساس در تعریف آن گفته شده است:

«تعصب یعنی موضعگیری قبل از کسب اطلاعات کافی که ممکن است مربوط به یک چیز، عقیده، یا شخص معین و یا حتی درباره وجهی از یک کار علمی باشد.» (پورافکاری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶۴).

بنابر این، تعصب حداقل در بعد منفی آن یعنی پافشاری و اصرار بی‌جا و بدون دلیل و منطق بر امری یا شخصی. روشن است که این چنین موضع‌گیری پیامدهای منفی فردی، خانوادگی و اجتماعی بسیار زیانباری دارد. زیرا محلی

^۱ . گفتنی است تعصب به لحاظ اینکه ممکن است ریشه شناختی داشته باشد می‌تواند در دسته عوامل فرهنگی قرار گیرد؛ اما چون ممکن است ریشه عاطفی نیز داشته باشد می‌تواند در دسته عوامل فردی درونی جای بگیرد.

برای شنیدن سخن حق و منطقی باقی نمی‌گذارد و در نتیجه، سلامت زندگی را در سطوح مذکور منخدوش بلکه نابود می‌کند.

از این رو، حضرت امیر مؤمنان در سخنان متعددی به خطر بزرگ این نوع از تعصب تذکر می‌دهد و در یکی از این سخنان، می‌گوید:

وَمَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصْبِيَّةُ جَارَ (الکلینی، ۱۳۲۹ ق.، ج ۴، ص ۱۵۷ و ۱۵۸).

و کسی که عصبیت او را فرا گیرد، ستم می‌کند.

تعصب در بسیاری از موارد همراه "مضاف الیه" می‌آید و این اضافه نوع تعصب را نه از حیث مثبت و منفی بلکه از حیث متعلق روشن می‌سازد؛ به عنوان مثال می‌گوییم تعصب ملی، تعصب قومی، تعصب مذهبی یا دینی و ...

گفتنی است در بحث بررسی عوامل خشونت در خانواده فرقی نمی‌کند تعصبی که منجر به آن می‌شود ناشی از عامل شناختی باشد یا عاطفی؛ لیکن در بحث پیشگیری از خشونت در محیط خانواده، قطعاً مهم است که معلوم گردد که این تعصب ریشه در عامل شناختی دارد یا عاطفی تا بتوان برای مبارزه با آن اقدام مناسب انجام داد.

به هر حال تعصب یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در بروز خشونت در خانواده است که پدیده قتل‌های ناموسی در کشور را رقم می‌زند. این نقش مؤثر تا بدانجاست که رییس پلیس آگاهی کشور در یک نشست خبری، بیشترین نوع جنایت در کشور را مربوط به مسائل ناموسی و شک ارتباط با دیگری معرفی می‌کند و اظهار می‌نماید که ۳۱ درصد قتل‌های سال ۱۳۹۴ توسط بستگان و افراد درجه یک خانواده رخ داده است (قتل‌های ناموسی رتبه اول جنایت در کشور، ۱۳۹۵)؛ البته تمامی این ۳۱ درصد مربوط به مسائل ناموسی نبوده، ولی چنان‌که گفته شده بیشترین قتل‌ها مربوط به این مسائل بوده است و این بسیار حایز اهمیت می‌باشد. چنان‌که دقت در حوادث جامعه بیانگر ادعای فوق است (ر.ک: جزئیاتی از قتل دختر به دست پدر در خیابان، ۱۳۹۵؛ خوزستان داغدار قتل‌های ناموسی، ۱۳۹۳).

گفتنی است که ما در صدد ارزش‌دآوری درباره رفتار مقتولین و یا تأیید آن نیستیم، بلکه به دنبال تحلیل رفتار مرتکبان عمل بسیار زشت و خشن قتل فرزندان

توسط پدر یا شوهر هستیم؛ آن هم در مقابل رفتار نادرستی که شاید بسیاری از آن‌ها حتی قابلیت جرم‌انگاری به عنوان یک جرم تعزیری را ندارند بلکه در بسیاری از موارد یک توهم صرف است.

اما قضیه این نوع از خشونت در خانواده به پدر یا شوهر ختم نمی‌شود، بلکه برادر نیز خود را در اعمال این نوع خشونت دارای حق می‌داند؛ (ر.ک: تعقیب یک ساله برای قتل خواهر فراری، ۱۳۹۵)؛ حتی اقوام دورتر مانند عمو نیز خود را در ایراد این خشونت محق می‌دانند؛ (ر.ک: خوزستان داغدار قتل‌های ناموسی، ۱۳۸۸).

فاجعه‌بارتر این که حتی در مواردی که قربانی خشونت بی‌گناه باشد نیز در این فرهنگ مستحق قتل است؛ مانند مریم، دختر هفت‌ساله‌ای که به دلیل سوءظن پدرش مبنی بر تجاوز دایی‌اش به او به دست پدرش به قتل رسید (ر.ک: قتل‌های ناموسی هم قتل عمد محسوب می‌شود، ۱۳۹۲).

براساس گزارش بازپرس ویژه قتل دادسرای شهرستان اهواز، در سال ۱۳۸۸ در این شهر ۱۵ زن قربانی قتل ناموسی شدند که برابر ۲۴/۵ درصد از کل قتل‌های سال ۱۳۸۸ شهرستان اهواز می‌باشد، (ر.ک: قتل ۱۵ زن به دلیل ناموسی در اهواز، ۱۳۸۹). وضعیت وخیم‌تر این که رییس پلیس آگاهی استان خوزستان در اردیبهشت ۱۳۸۷ بیش از ۴۰ درصد قتل‌ها در این استان را از نوع ناموسی توصیف کرده است (ر.ک: بیش از ۴۰ درصد قتل‌ها در خوزستان ناموسی است، ۱۳۸۷). این آمار در حالی است که استان خوزستان در پدیده قتل‌های ناموسی رتبه دوم را در کشور دارد و رتبه اول متعلق به استان سیستان و بلوچستان است (ر.ک: بیش از ۴۰ درصد قتل‌ها در خوزستان ناموسی است، ۱۳۸۷)؛ به دیگر بیان، این فاجعه در استان سیستان و بلوچستان حادث می‌باشد.

گفتنی است اگرچه ممکن است این معضل در کشوری یا منطقه‌ای و یا معتقدان به مذهب یا دین خاصی شدت بیشتری داشته باشد لیکن به هیچ وجه اختصاص به کشور، یا منطقه و یا مذهب و دین خاصی ندارد. براساس آمار صندوق جمعیت سازمان ملل، سالانه حدود پنج‌هزار زن در جهان به دلیل قتل‌های ناموسی کشته می‌شوند. بیشتر این زنان ساکن غرب آسیا، شمال آفریقا و بخش‌هایی از جنوب آسیا هستند و حداقل هزار زن در عرض یک سال (۱۹۹۹)

به این شکل در پاکستان به قتل رسیده‌اند (ر.ک: قتل‌های ناموسی هم قتل عمد محسوب می‌شود، ۱۳۹۲). قتل فجیع دختری هفده ساله به نام دعا از پیروان عقیده ایزدی در آوریل ۲۰۰۷ در کردستان عراق نمونه‌ای از این دست است (ر.ک: طهورا مریدی، قتل‌های ناموسی و خشونت‌های قومی علیه زنان).

در بررسی به عمل آمده از ۱۸۸ مورد خشونت از نوع قتل و جرح در خانواده که به صورت اتفاقی از بین حوادث واقع شده در سال‌های ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ تجمیع شده است، عامل اصلی ۲۶ مورد یعنی ۱۲/۴۴ درصد آن‌ها تعصب ناموسی بوده است که ۱۷ مورد آن مربوط به خشونت شوهر نسبت به همسر می‌باشد. بنا بر آنچه که گذشت، این عامل بیشتر در وقوع خشونت از سوی افراد ذکور خانواده نسبت به افراد اناث آن و بویژه در امور ناموسی تأثیرگذار است. به گونه‌ای که در برخی مناطق از کشور به جهت تعصب شدیدی که حکمفرماست به محض اطلاع از رابطه جنسی زن با بیگانه حتی اگر در سطح شایعه و بی‌اساس یا سوءظن صرف باشد، کافی است که به قیمت جان زن تمام شود. هرچند زن در آن رخداد بی‌تقصیر باشد.

نتیجه‌گیری

بر اساس مباحث مطرح شده می‌توان ادعا کرد عوامل متعدد فردی و درونی در بروز خشونت در خانواده تأثیرگذار هستند و امکان دارد در بسیاری از موارد چند عامل توأمان در طول یا عرض هم نقش‌آفرینی کنند. طبیعی است که تأثیرگذاری این عوامل در یک سطح نباشد و نیز در طیف وسیع خشونت در خانواده در بعضی از آن‌ها برخی عوامل مؤثرتر باشند. از این‌رو، می‌توان گفت:

۱. عصبانیت با نقش از بیش از بیست درصد تا بالای نود درصد بر اساس تحقیقات مختلف می‌تواند مهم‌ترین عامل بروز خشونت در خانواده به‌شمار آید.
۲. اعتیاد به الکل و مواد مخدر به‌ویژه شیشه فراگیرترین و مهم‌ترین عاملی است که از جهات مختلف اقتصادی و روانی حتی شکل‌گیری دیگر عوامل، بر وقوع خشونت در خانواده تأثیر می‌گذارد و نتیجه تحقیقات مختلف نقش بالای

بیست تا پنجاه درصدی آن را نشان می‌دهد.

۳. در بروز خشونت بین خانواده به‌ویژه زن و شوهر در پنج سال نخست زندگی مشترک، عامل عدم شناخت از عوامل بسیار تأثیرگذار و مهم به نظر می‌رسد.

۴. عدم رشد از دیگر عوامل بسیار مهم بروز خشونت به‌ویژه از سوی رییس خانواده (شوهر یا پدر) به‌شمار می‌آید.

۵. شکاکیت از دیگر عوامل بسیار مؤثر به‌ویژه در بروز خشونت توسط شوهر نسبت به همسر می‌باشد که بر اساس تحقیقات مختلف نقش قریب به ۳۰ درصد تا قریب به ۷۰ درصد دارد.

۶. در قتل‌های ناموسی در برخی از استان‌ها مانند سیستان و بلوچستان و خوزستان، عامل تعصب ناموسی نقش نخست را دارا می‌باشد.

۷. مهم‌ترین عامل بروز خشونت توسط فرزند نسبت به پدر، طمع می‌باشد. همین‌طور، اختلال روانی در بروز خشونت توسط فرزند ذکور خانواده نسبت به دیگر اعضا، نقش زیاد و قابل توجهی دارد.

منابع و مآخذ

۱. آقابایگلویی، عباس و آقاخانی، کامران؛ «بررسی پدیده‌ی همسرآزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹»؛ در: مجموعه مقالات، جلد سوم: پرخاشگری و جنایت، چ ۱، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۱.
۲. احمدی، بتول و همکاران؛ «دیدگاه زنان و مردان تهرانی و صاحب‌بنظران درباره خشونت خانگی علیه زنان در ایران»؛ مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
۳. اسفندآباد، حسن، صدرالسادات، سیدجلال و امامی پور، سوزان؛ «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل شهر تهران»؛ فصلنامه علمی پژوهشی روان شناختی دانشگاه تبریز، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۵.
۴. ال همپتون، رابرت و همکاران؛ خشونت خانواده و پیشگیری و درمان، ترجمه

- داود کربلانی محمد میگونی؛ چ ۱، تهران: انتشارات آفرینش، ۱۳۸۸.
۵. امام هادی، محمد علی، مریم جلیلود و مینا هادیان؛ «مقایسه وضعیت هوش هیجانی در زنان قربانی خشونت خانگی با گروه شاهد»؛ مجله علمی پزشکی قانونی، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۸.
 ۶. باقری، مریم، مرضیه حسن پور، فاطمه قائدی حیدری و اکبر حسن زاده؛ «هوش هیجانی دانشجویان پرستاری در مقاطع مختلف تحصیلی» نشریه آموزش پرستاری، دوره ۶، ش ۲، خرداد و تیر ۹۶.
 ۷. بستان، حسین و همکاران؛ اسلام و جامعه شناسی خانواده؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲، ۱۳۸۵.
 ۸. الحر العاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۳۰، چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
 ۹. حسین آبادی، فرشته؛ «ریشه یابی خشونت خانوادگی»؛ روزنامه رسالت، چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۰.
 ۱۰. رفیعی، زهرا؛ «سایه سنگین بیماری های روانی بر سر مردم تهران»؛ همشهری آنلاین، کد مطلب: ۲۸۸۸۵۵، ۱۲ اسفند ۱۳۹۳.
 ۱۱. زنگنه، محمد و حبیب احمدی؛ «بررسی جامعه شناختی عوامل موثر در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده (مطالعه موردی شهر بوشهر)»؛ مجموعه مقالات، جلد سوم: پرخاشگری و جنایت، چ ۱، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۳.
 ۱۲. فراهانی؛ «انواع بیماریها و اختلالات روانی - عصبی»؛ به آدرس: <https://arakdh.arakmu.ac.ir>
 ۱۳. کار، مهر انگیز؛ «پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران»؛ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چ ۳، تهران، ۱۳۸۱.
 ۱۴. کاظمیان، محمد، حسن رزاقی، حمید طوفانی و زهره نعمتی؛ «مطالعه شش ماهه در زنان مصدوم ناشی از همسر آزاری مراجعه کننده به بیمارستان اورژانس شهید کامیاب مشهد»؛ مجله علمی پزشکی قانونی، ش ۵۲، زمستان ۱۳۷۸.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الأصول من الکافی؛ ج ۸، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۶. کوپر، جان و آرنل وتر؛ خشونت و امنیت در خانواده، ترجمه کیوان سپانلو و منیره شهباز، چ ۱، تهران: نشر پنجره، ۱۳۹۲.
۱۷. اللیثی الواسطی، علی بن محمد؛ «عیون الحکم و المواعظ»؛ قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۳۷۶.
۱۸. مقتدایی، زینب؛ «بررسی جامعه شناسانه خشونت خانگی (۳): عوامل مؤثر بر بروز خشونت»؛ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵، به آدرس: <http://rasekhoon.net>.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۷، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۰. موسوی، سید محسن و آزاده اسحاقیان؛ «بررسی همسرآزاری در زنان شوهردار شهرستان اصفهان در سال ۱۳۸۱»؛ مجله علمی پزشکی قانونی، ش ۳۳، بهار ۱۳۸۳.
۲۱. نازپرور، بشیر و حمیدرضا دانش پرور؛ «گزارش یک مورد ضرب و شتم زن، منجر به قتل توسط همسر»؛ مجله علمی پزشکی قانونی، سال سوم، ش ۱۲، مهر و آبان ۱۳۷۶.
۲۲. النراقی، محمدمهدی؛ جامع السعادات؛ چ ۴، نجف: دار النعمان، بی تا.
۲۳. یحیی زاده، حسین، سلیمان جعفری فرد، شورش لطفی و سلمان زارعی؛ «نقش مواد مخدر کراک، شیشه و تریاک در انواع خشونت خانوادگی»؛ مددکاران اجتماعی متخصص، ش ۱، پاییز ۱۳۹۱.
۲۴. آشنائی با مفاهیم و تعاریف و درمانهای اعتیاد؛ به آدرس: novinclinic.com.
۲۵. زنان و مردانی که در ۱۸ ماه گذشته همسران خود را به قتل رسانده اند: بررسی انگیزه قتلها؛ خبرگزاری ایسنا، کد خبر ۱۸۱۹۵۷، ۲۰ مهر ۱۳۹۴.
۲۶. داماد روزگار دخترم را سیاه کرده است؛ صبح خانواده؛ سال اول، شماره ۱۲۶، ۱۳۷۷/۵/۲۲.